

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۵ مارچ ۲۰۲۴



یونس نگاه

## چرا عریان و تلخ می نویسم؟

آدم مقداری موفقیت و توانائی دارد و دیگر سراپا تقصیر است، از اینرو چشمپوشی از عیوب قاعده مهم زندگی اجتماعی است. همینطور جامعه در هر مقطعی از تاریخش بسیار کمبود دارد، و باز هم این قاعده نانوشته را داریم که تا حد ممکن به کمبودها کمتر و به قوتها بیشتر توجه کنیم. در غیر آن کاری از پیش نمی‌رود، توافقی به دست نمی‌آید و نزاعها حل و فصل نمی‌شوند.

کسی را بسیار دوست داریم که می‌دانیم از ضعف ما آگاه است، ولی آن را فراموش کرده به نقطه قوت ما می‌پردازد؛ از خطای ما آگاه است اما به توانائی ما در جبران خطا ارج می‌گذارد و امید می‌بندد.

اما این قاعده همیشه و برای تمام کمبودها و نقایص فردی یا اجتماعی عملی نیست. مثلاً اگر روزی دامن یکی را باد بالا بزند و زیر نافش معلوم شود، ناظر هوشیار آن را ندیده می‌گیرد و حتی عمداً می‌کوشد به طرف بفهماند که بادی نوزیده، دامنی بالا نشده و اگر شده هم او ندیده و حتی اگر دیده هم فراموش کرده است! ولی اگر آن یکی به هر دلیل لقلچ شود و در میدان عمومی عریان بیفتد، دیگر دوست نیکو وظیفه‌اش چشمپوشی نیست، بلکه باز هم قاعده زندگی اجتماعی حکم می‌کند که به برهنگی او توجه شود، اطرافیان او را به برهنگی‌اش آگاه سازند و برای پوشاندن تن عریان او در پی چاره‌ای گردند. گام اول چارمجویی اعتراف به عریانی است.

من نیز مثل خیلی از شما وطندوستان از کمبودهای جامعه، وطنداران و مردم از سر شوق یا بیکاری و بیماری نمی‌نویسم. مرور تلخ خاطرات جمعی برای من نیز مثل شما تلخ است و گاه گلویم را پر از عقده و سینه‌ام را تنگ می‌سازد. از برشمردن نقاط ضعف جامعه هزاره و تاجیک- حتی اگر عامل اصلی آن ضعفها لومپنها، قومندانها، خارجیان و حاکمان متجاوز باشند- احساس کوچکی و سرافکندگی می‌کنم. هنگام برشمردن کمبودها و ضعفهای جامعه از بیک و دیگران نیز عمیقاً احساس درد و درماندگی می‌کنم. هنگام گفتن این که طالبان و جهادگرانی برای مردم پشتون

ما هزینه‌های بسیار داشته و پس از این نیز قربانی‌های زیاد خواهد گرفت، مثل خیلی از شما نگرانی و اندوه عمیق بر قلبم تیغ می‌کشد.

نوشتن از این چیزها شوخی نیست. عواقب نوشته‌هایم را به تجربه و طی چند دهه تکرار و تمرین تاحدودی درک می‌کنم و می‌دانم چطور انگشت گذاشتن به ضعف‌هایی که معمولاً انکار می‌شود یا با کنایه و مجاز از آن‌ها سخن می‌رود، برای خیلی از خوانندگان تلخ تمام می‌شود و تلخی صرف کام هیچ کسی را به‌سود خود و وظیفه‌ام نمی‌دانم، مگر آن‌که امیدی از اثرات مثبت آن تلخی باشد. از نوشتن جملاتی که عده‌ای از شما را می‌آزارد، لذت نمی‌برم و بر قواعد ابتدائی اجتماعی که در بالا ذکر کردم آگاهم.

تلخی که از خواندن نوشته‌های من شاید احساس کنید، از زهر عقده و یا بیماری نویسنده نیست، بلکه از زشتی روزگاری‌ست که گرفتار شده‌ایم. اکنون هنگام درست جان‌جان گفتن نیست، زمان مناسب برشمردن قوت‌ها و کمر بستن برای چشم‌پوشی‌ها نیست. وقت اعتراف به کمبودهاست، وقت انگشت گذاشتن به عریانی شرم‌آور جمعی ماست. سر هر فرصت باید به هم‌دیگر یادآور شویم که تنبان امنیت به تن نداریم، کلاه سیاست از سر ما افتاده، پستان‌بند و شرت فرهنگ و جوراب اقتصاد ما بر باد رفته است. لچ لچ در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ افتاده‌ایم.

نوشتن از این چیزها تفریح نیست. از آدم انرژی و سرزندگی را می‌گیرد و زود پیر می‌کند. برای آدم دشمن می‌خرد، عرصه زندگی را در وطن، دور از وطن و حتی در حلقه‌های نزدیک دوستان و اقارب می‌تواند تنگ کند. هرگاه کام تان از خواندن نوشته‌هایم تلخ می‌شود، فراموش نکنید که کام من تلخ‌تر است. تلخ‌گویی‌ها را وظیفه‌ای برای ادای حق همسرنوشتی و وطنداری می‌دانم.